



درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۵۱	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۷
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مباحث قطع			
عنوان فرعی ۳	تقسیم قطع موضوعی به لحاظ متعلق			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

تقسیم قطع موضوعی به لحاظ متعلق

تاکنون تقسیماتی که در انواع قطع موضوعی بیان کردیم، به لحاظ نوع خود قطع بود یعنی گفتیم قطعی که در موضوع اخذ می شود یا طریقی است یا صفتی و مباحثی در این رابطه داشتیم. تقسیم دیگری نیز برای قطع موضوعی وجود دارد که باید بیان کنیم.

تقسیم دیگر قطع موضوعی، تقسیم قطع موضوعی به لحاظ متعلق آن است. به عبارت دیگر: قطعی که در موضوع قرار می گیرد، به لحاظ متعلقش دارای اقسامی است؛ گاهی قطع به موضوع خارجی (شیء خارجی)، موضوع (در مقابل محمول) برای حکمی قرار می گیرد و گاهی نیز قطع به یک حکم، در موضوع حکم دیگر اخذ می شود.

بنابراین قطع موضوعی از لحاظ متعلق بر دو قسم است: ۱. قطع موضوعی ای که به موضوع خارجی تعلق می گیرد ۲. قطع موضوعی ای که به حکم تعلق می گیرد. هر یک از این دو نوع قطع موضوعی نیز خود تقسیماتی دارند.

[تقسیمات قطع موضوعی ای که به موضوع خارجی تعلق می گیرد]

در جایی که قطع به موضوع خارجی تعلق می گیرد گاهی قطع به موضوع، موضوع حکمی می شود مانند اینکه بگوید «اذا علمت بأن المایع خمر، حرم علیک شربه» یا «یحرم شرب معلوم الخمریه» که در اینجا علم به خمریت خمر، موضوع حکم حرمت شرب خمر قرار گرفته است.

شکی در تحقق این نوع از قطع موضوعی وجود ندارد و مثال زیادی برای آن در فقه ما وجود دارد؛ اما آیا علم به موضوع خارجی، موضوع اثبات موضوع (یعنی موضوع اثبات خودش) نیز قرار می گیرد؟

شکی نیست که قطع به یک موضوع خارجی نمی‌تواند موضوع اثبات خود آن موضوع شود زیرا در گذشته گفتیم قطع، واسطه در اثبات متعلق خودش قرار نمی‌گیرد و نمی‌توانیم بگوییم چون من قطع پیدا کردم به اینکه این مایع آب است، پس آب است؛ خیر؛ بلکه قطع به آب، خودش ثبوت المائیه است و قطع به خمر، خودش ثبوت الخمریه است و ثبوت الخمریه نمی‌تواند در موضوع ثبوت الخمریه قرار بگیرد. به عبارت دیگر قطع، حد وسط اثبات متعلق خودش قرار نمی‌گیرد. این حرفی بود که مرحوم شیخ بیان کردند و ما توضیح دادیم که قطع، نسبت به متعلق خودش طریق است و هنگامی که طریق برای متعلق خود بود، نمی‌تواند موضوع برای ثبوت متعلق خودش قرار بگیرد؛ زیرا نسبت به متعلقش طریقت محضه دارد.

اما آیا قطع به موضوع خارجی می‌تواند موضوع اثبات این موضوع برای شخص دیگری قرار بگیرد؟ توضیح اینکه قطع به یک موضوع خارجی، برای خود قاطع طریق است و لذا نمی‌تواند موضوع اثبات آن متعلقش باشد، اما این قطعی که زید به خمریت خمر دارد، آیا می‌تواند موضوع اثبات خمریت برای عمرو باشد؟ بله؛ این می‌شود مثلاً فرض کنید در نماز جماعت وقتی گفته می‌شود که علم مأموم به عدد رکعات، برای امام کفایت می‌کند یعنی علم مأموم به عدد رکعات، به منزله علم امام در عدد رکعات قرار می‌گیرد یعنی به امام خطاب می‌شود مثلاً: «إذا علم المأموم بأنک فی الركعة الثالثة، فیجب علیک أن تعتبره رکعة الثالثة»؛ در اینجا علم شخصی به موضوع خارجی، موضوع برای اثبات همان موضوع برای شخص دیگر قرار گرفته است؛ این ممکن است و در فقه نیز نمونه‌هایی دارد. مثلاً اگر بینه‌ای به عدالت زید برای شما قائم شد، شما می‌توانید خودتان به عدالت زید شهادت دهید _ نه اینکه بر ثبوت بینه شهادت بدهید بلکه می‌توانید به عدالت زید شهادت بدهید _ و برگشت این مطلب به این است که علم به بینه قائم شده به عدالت زید، موضوع می‌شود برای عدالت زید برای من؛ لذا من می‌توانم مستقلاً شهادت به عدالت زید بدهم.

بنابراین علم به موضوع خارجی می‌تواند موضوع ثبوت همان موضوع برای شخص دیگر باشد؛ البته این نوع از نوع علم به موضوعی است که در موضوع حکم قرار می‌گیرد؛ زیرا علم بینه به عدالت زید، موضوع حکم ثبوت آن موضوع (عدالت) برای من قرار می‌گیرد. لذا این مورد از نوعی است که قطع به شیء خارجی، موضوع است برای حکم به ثبوت آن موضوع برای شخص دیگری.

بنابراین دلیل حجیت اماره که اماره را جایگزین قطع می‌کند، می‌تواند جایگزین قطع موضوعی برای اثبات متعلق قطع برای شخص دیگری غیر از قاطع باشد.

بنابراین قطع به موضوع خارجی بر دو نوع است:

۱. گاهی قطع به موضوع خارجی، موضوع برای اثبات حکم است، مانند «إذا قطعت بخمریه، حرم علیک

شربه».

۲. گاهی قطع به موضوع خارجی، موضوع ثبوت خود آن موضوع برای شخص دیگر می‌شود. البته گفتیم بازگشت این مورد دوم نیز به اثبات حکم - یعنی مورد اول - است؛ زیرا در این مورد، حکم می‌شود به ثبوت آن موضوع برای شخص دیگر. این ثبوت، حقیقتاً ثبوت آن موضوع برای آن شخص دیگر نیست بلکه ثبوت تبعی آن موضوع برای شخص دیگر است.

[تقسیمات قطع موضوعی ای که به حکم تعلق می‌گیرد]

علم به حکمی که در موضوع حکمی قرار می‌گیرد، بر ۵ نوع قابل تقسیم و تصور است:

۱. علم به حکم، موضوع ثبوت خود آن حکم قرار بگیرد؛ مثلاً بگوید: «ان علمت بحرمۃ شرب الخمر، حرم علیک شرب الخمر». این قسم، همان تقيّد ثبوت حکم، به علم به حکم است که نتیجه‌اش اختصاص حکم به عالم و عدم شمول حکم نسبت به جاهل است و باید بحث کنیم که آیا چنین چیزی ممکن است یا خیر.

۲. علم به حکم، در موضوع حکم مماثل آن حکم قرار بگیرد؛ این مورد در تجری قابل تصور است که می‌گوید اگر علم به حرمت پیدا کردی، این علم به حرمت موضوع یک حرمت دیگری می‌شود که نتیجه‌اش حرمت تجری می‌شود به این بیان که اگر شخصی علم به حرمت چیزی پیدا کرد که در واقع حرام نیست، و این علم به حرمت آن شیء، موضوع حرمت دیگری بود، در اینجا به مجرد علم به حرمت شیء - ولو اینکه علمش مخالف با واقع باشد - ارتکاب آن فعل برای او حرام خواهد شد که برگشت این، به حرمت تجری است.

۳. علم به حکم، موضوع حکم مخالف حکم اول قرار بگیرد - نه اینکه ضد حکم اول باشد -؛ مثلاً بگوید: «ان علمت بالاباحۃ، استحباب لک» و یا برعکس این مثال. و همچنین مثلاً بگوید اگر به حرمت خمر، موضوع استحباب شرب شیر قرار بگیرد؛ که این دو حکم مخالف یکدیگرند اما ضد یکدیگر نیستند به این دلیل که موضوعشان یکی نیست.

[دو مثال ذکر کردیم به این دلیل که] اگر احکام خمس را با یکدیگر متضاد بدانیم و مثلاً علم به استحباب، ضد علم به حرمت باشد به این معناست که علم استحباب به شیء، ضد علم به حرمت یا اباحۃ همان شیء است اما علم به استحباب به شیء، با علم به حرمت یا اباحۃ شیء دیگر تضادی ندارند.

۴. علم به حکم، در موضوع ضد آن حکم اول قرار بگیرد؛ مثلاً بگوید اگر علم به وجوب فعلی پیدا کردی، آن فعل بر تو حرام است.

۵. علم به حکم، در موضوع نقیض آن حکم قرار بگیرد؛ مثلاً بگوید: «ان علمت بحرمۃ شرب الخمر، لا یکون علیک حراماً»؛ شاید در مثل وسواس [یعنی قطاع] همچنین حرفی زده شود که اگر گفته شود برای وسواس، علم به نجاست یا حرمت شیء، موضوع عدم النجاسة و عدم حرمت آن شیء برای او می‌شود.

این پنج قسم در مقام تصور بود و باید بحث کنیم که اولاً تحقق کدام یک از این اقسام پنج گانه در مقام ثبوت ممکن است و ثانیاً کدام یک از این اقسام، در مقام اثبات وجود دارد و در مقام اثبات دلیل شرعی بر ثبوت همچنین قطعی که در موضوع حکم دیگر اخذ شده است؟